ایثار و مقاومت
ارتباط با ما ۸۸۵۲۳۰۶۰

گفت‌وگوی «جوان» با همسر بسیجی شهید محمود عباسی از نیروهای مدافع امنیت در مقابله با اغتشاشات دی‌ماه ۱۴۰۴

انگار داعشی‌ها همسرم را به شهادت رسانده بودند!

شکوفه زمانی

بسیجی مدافع امنیت شهید محمود عباسی از سال ۱۳۹۰ عضو گردان یکم امام حسین(ع) قزوین بود. این شهید گرانقدر در همه کارهای مسجد داوطلبانه کمک می‌کرد. محمود پس از سال‌ها خدمت خالصانه در پی اغتشاشات ۱۸ دی‌ماه از سوی تروریست‌های وابسته به امریکا و رژیم‌صهیونیستی در پمپ بنزین شهید بابایی قزوین با ضربات سنگین قمه و دشنه از پشت سر به شهادت رسید. در آن حادثه چند بسیجی دیگر نیز شهید شدند. پیکر پاک شهید عباسی بعد از تشییع باشکوه در گلزار شهدای شهرک مدرس بخش شال شهرستان بوئین‌زهرا آرام گرفت. برای مرور خاطرات و زندگی این شهید مدافع امنیت با مرضیه کشاورز، همسر شهید عباسی که خواهر شهید حجت‌الله کشاورز و روایتگر حوزه ایثار و شهادت است به گفت‌وگو نشستیم.

تشییع پیکر شهید محمود عباسی

شما هم خواهر شهید هستید و هم همسر شهید، برادرتان چه زمانی به شهادت رسید؟

برادرم شهید دفاع مقدس هستند که در عملیات مرصاد و پنجم مرداد سال ۱۳۶۷ به شهادت رسیدند. آن زمان من سن کمی داشتم که برادرم شهید شد. بعدها با همسرم، شهید محمود عباسی آشنا شدم و ایشان هم که قسمتش شهادت بود. آقا محمود متولد اول مهر ۱۳۵۷ در یک خانواده روستایی و کاملاً مذهبی بود. پدرش بهرامعلی بنا بود و مادرش حوریه خانم خانه‌دار بودند. پدر شهید دارای هفت فرزند (چهار پسر و سه دختر) هستند. شهید فرزند ششم خانواده بود. دوران کودکی و دوران ابتدایی و دبیرستان را در همان شهرک مدرس بخش شال شهرستان بوئین‌زهرا گذراند. بعد از گرفتن دیپلم در رشته علوم انسانی برای خدمت سربازی اقدام کرد و بعد از پایان سربازی در بازار قزوین در یک مغازه پارچه‌فروشی مشغول کار شد.

چه سالی با شهید عباسی ازدواج کردید؟

آقا محمود در سال ۱۳۸۰ قبل از ماه مبارک رمضان به والدین‌شان گفته بود که قصد ازدواج دارد. به پیشنهاد خانواده با ما که از اقوام دور و در تهران زندگی می‌کردیم بیشتر آشنا شدند. بعد از مراسم خواستگاری در شب نیمه ماه مبارک رمضان باهم دیدار و صحبت کردیم. در روز عید فطر هم قرار بله‌برون را گذاشتیم. در اول دی‌ماه ۱۳۸۰ مراسم بله‌برون انجام شد و در ۱۴ دی‌ماه ۱۳۸۰ مراسم عقدکنان گرفتیم و در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۸۰ همسرم در آزمون استخدامی بانک انصار پذیرفته و به عنوان کارمند بانک سپه شعبه شهید بابایی قزوین مشغول کار شد. نهایتاً در ۳۱ شهریور سال ۱۳۸۱ مصادف با ۱۳رجب و شب میلاد امیرالمؤمنین امام علی(ع) رسماً زندگی مشترک‌مان را آغاز کردیم.

از شهید چند فرزند به یادگار دارید؟

خدا به ما دو فرزند داد؛ دهم دی ۱۳۸۲ اولین فرزند شهید به دنیا آمد و نامش را مهدی گذاشتیم. در هفتم دی‌ماه ۱۳۸۸ هم فرزند دوم‌مان محمد به دنیا آمد.

از خصوصیات اخلاقی شهید بگویید. چه ویژگی‌هایی داشت؟

شهید محمود عباسی شخصیت منحصربه‌فردی داشت، جزو کسانی بود که ایمان کامل به وجود خداوند و اهل بیت(ع) و قرآن داشت و در همه کارهایش رضایت خدا را در نظر داشت. اهل حلال و حرام و خمس و زکات بود. بیشتر کارهای نیک و انفاق‌هایش مخفیانه و پنهانی بود. ایشان اهل مسجد، دعا و مناجات و در مسجد محله مؤذن بود. در همه کارهای مسجد داوطلبانه کمک می‌کرد. اهل نماز شب و مناجات شبانه بود و حتی دوست نداشت کسی متوجه شود که نماز شب می‌خواند. به خانواده و صله رحم و احترام به اطرافیان هم بسیار مقید بود. فردی بود که کاملاً پایبند انقلاب اسلامی و ولایت فقیه بود و همیشه توصیه می‌کرد پشتیبان ولی فقیه باشید.

شهید عباسی یک بسیجی فعال و پای کار بودند، از چه زمانی در بسیج فعالیت می‌کردند؟

ایشان از نوجوانی‌هایش عضو بسیج شده بود، منتها از سال ۱۳۹۰ عضو گردان یکم امام حسین(ع) قزوین هم شده بود و در برنامه‌های بسیج شرکت می‌کرد. همیشه در قنوت نمازهایش اول سلامتی امام زمان(عج) و تعجیل در ظهور را می‌خواست و بعد برای سلامتی رهبر معظم دعا می‌کرد و نهایتاً برای خودش آرزوی شهادت داشت. در محل کار کاملاً صبور، خوش‌اخلاق و گشاده‌رو بود و با تمام توان کارهای مردم را انجام می‌داد. عاشق اهل بیت و ائمه اطهار(ع) بود و همچنین در مراسم پیاده‌روی اربعین شرکت داشت. شهید در بیشتر مراسم ملی و مذهبی حضور داشت، مثل راهپیمایی ۲۲ بهمن یا نماز جمعه و راهپیمایی روز قدس و مراسم تشییع شهدا. هر موقع که رهبر فرزانه ایران سخنرانی داشت، با تمام وجود صحبت‌های رهبر را گوش می‌داد و به پهنای صورت اشک می‌ریخت و از صحبت‌های ایشان نکته‌برداری می‌کرد و در فضای مجازی بازنشر می‌داد. رابطه خیلی نزدیکی با اطرافیان و خانواده و دوستان داشت و برای فرزندانش و بچه‌های فامیل ارزش زیادی قائل بود. با آنها از نزدیک معاشرت می‌کرد و حتی بعضی مواقع همبازی بچه‌ها می‌شد. در شهریور ۱۴۰۴ برای پسر بزرگ‌مان آقا مهدی که متولد ۱۳۸۲ بود، رفت خواستگاری و در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۴۰۴ در حرم امام رضا(ع) مراسم عقدکنان پسرمان برگزار شد. یکی از دغدغه‌های شهید ازدواج جوانان و تشکیل خانواده بود و عقیده داشت که باید جوان‌ها زود ازدواج کنند تا آلوده گناه و معصیت نشوند. بر گردن خودشان می‌دانستند که هرچه سریع‌تر فرزندان‌شان را سر و سامان بدهند و الحمدلله به آرزوی‌شان هم رسیدند.

> **شهید عباسی از سال ۱۳۹۰ عضو گردان یکم امام حسین(ع) قزوین هم شده بود و در برنامه‌های بسیج شرکت می‌کرد. همیشه در قنوت نمازهایش اول سلامتی امام زمان(عج) و تعجیل در ظهور را می‌خواست و بعد برای سلامتی رهبر دعا می‌کرد و نهایتاً برای خودش آرزوی شهادت داشت**

گویا شهید قبل از شهادت‌شان وصیت‌نامه هم نوشته بودند؟

بله، شهید روز ۱۸دی‌ماه در حالی که روزه بودند عکس مورد نظرشان را انتخاب و پیامکی برای فرزند کوچک‌شان ارسال کردند و خواستند که زیر عکس‌شان قرار داده شود. با آگاهی کامل به اینکه شهید خواهند شد از منزل خارج شدند. پیام ایشان این جمله بود: «امام علی(ع) می‌فرمایند: العفو تاج المکارم: گذشت اوج بزرگواری‌هاست. با تمسک به این حدیث زیبا از همه عزیزانی که حقی بر گردن این بنده حقیر دارند طلب عفو و بخشش دارم. بزرگوارانه حلالم کنید.» در بخشی از وصیت‌نامه‌اش نیز اشاره به این مطالب داشت: «بارخدایا رفتن در دست توست. من نمی‌دانم چه موقع خواهم رفت ولی می‌دانم که از تو باید بخواهم مرا عاقبت‌بخیر دنیا و آخرت نمایی و مرا در راه اسلام و قرآن و ائمه اطهار(ع) هدایت کنی و زندگی و مرگم را مانند آنها قرار دهی و مرگم را در میدان جنگ، با شهادت برسانی.» در بخش آخر مطالب‌شان عنوان کرده بود: «از همه کسانی که این وصیت‌نامه را می‌خوانند یا می‌شنوند، می‌خواهم که پیرو خط ولایت فقیه باشید و تا آخر بمانید تا ان‌شاءالله جزو یاران و سربازان آقا امام زمان(عج) مقبول گردید. از همسر عزیزم می‌خواهم که مثل گذشته با حفظ حجاب و عفت خود در تربیت اسلامی فرزندانم بکوشد و همیشه مراقب انجام دادن واجبات و ترک محرمات‌شان باشد تا ان‌شاءالله عاقبت‌بخیر گردند و از فرزندان عزیزم می‌خواهم که صله رحم را در حق همه فامیل انجام دهند. خدایا چنان کن سرانجام کار/ تو خشنود باشی و من رستگار.»

آخرین مکالمه و گفت‌وگوی شما در روز ۱۸دی‌ماه به چه صورت بود؟

آخرین تماس تلفنی من با همسرم ساعت ۱۹:۵۲ روز ۱۸دی‌ماه به مدت ۲۹ ثانیه بود که زنگ زدم و گفتم محله ما خیلی شلوغ شده و اغتشاشگرها داخل کوچه ما هستند و اوضاع و احوال خوب نیست. شهید به من گفت چرا به من زنگ زدی؟ زنگ بزن به ۱۱۰، ما هم داریم می‌رویم توی خیابان مستقر شویم... مکالمه تمام شد و من دیگر صدای شهید را نشنیدم. دشمنان اسلام و قرآن و ایران بدانند که با خون شهدا ریشه درخت انقلاب قوی‌تر می‌شود و اسرائیل و امریکا نابود خواهند شد. با قطع شدن تماس‌ها و برقرار نشدن تلفن‌ها، پسر بزرگم از ساعت ۱۲شب به دنبال پدرش در سطح شهر رفت و بعد از سر زدن به مقرهای بسیج و بیمارستان‌ها ساعت ۵صبح پدرش را که بعد از زخمی شدن به بیمارستان برده بودند در بیمارستان رازی پیدا و شناسایی کرد. ما آنجا متوجه شهادت همسرم شدیم.

شهادت همسرتان چطور اتفاق افتاده بود؟

چگونگی شهادت شهدای پمپ بنزین شهید بابایی استان قزوین مانند روز عاشورا بود و بسیجی‌ها را به بدترین شکل ممکن به شهادت رسانده بودند. بیشتر صدمات با غافلگیری از پشت و زدن ضربات متعدد به سر و صورت و با استفاده از تبر، قمه، شمشیر، دشنه، چاقو، سنگ و در نهایت اسیدپاشی، سوزاندن و درآوردن چشم و اربا اربا کردن اعضای شهدا بود. آنها با نهایت قساوت و داعش گونه در کنار پیکر شهدا اقدام به خوشحالی و پایکوبی و با عریان کردن شهدا شروع به فیلمبرداری کرده بودند. در صورتی که شهید محمود عباسی همیشه نیت و ثواب مناجات‌ها و دعاهایش را برای همه شیعیان علی‌بن‌ابیطالب(ع) می‌کرد و در دعاهایش آرزوی عاقبت‌بخیری برای همه مردم جامعه داشت. هر روز قرآن را به دفعات و با ترجمه می‌خواند و حتماً بعد از نماز صبح تعقیبات نماز و دعای روز و قرآن را می‌خواند و روزش را با قرآن خواندن و دادن صدقه شروع می‌کرد.

نگاه آقا محمود به مقوله شهادت چطور بود؟

اصلاً آقا محمود خیلی چیزها را به صورت لفظی به من می‌گفت، به من تأکید می‌کرد اگر شهید شدم یا از دنیا رفتم، ابتدا پیکرم پیش مزار پدر و مادرم تشییع شود. همینطور هم شد و طبق وصیت شهید پیکرش را روز تشییع سر مزار پدر و مادرش بردند و بعد به سمت گلزار شهدا تشییع شد. به پدر و مادرش خیلی علاقه خاصی داشت، حتی به خواهرش هم گفته بود: «آبجی اگر من شهید شوم، چه خاطره خوبی از من دارید تعریف کنید؟» خواهرشوهرم گفته بود خدا نکند داداش ولی ما دوست داریم تو با شهادت بمیری، البته حالا نه مثل حاج‌قاسم ۶۳ سال بعد. خواهرشوهرم بعد از شهادت برادرش می‌گوید چرا آن روز محمود چنین حرفی به من زد؟ نکند به او الهام شده بود که قرار است شهید شود؟ شهید عباسی همیشه می‌گفت: اگر من به رحمت خدا رفتم، تشریفات نداشته باشید. ریخت‌وپاش الکی نکنید، هر کاری می‌خواهید بکنید به نیت اموات بدهید و در راه شهدا یا به نیازمندان بدهید.

از فعالیت‌های شهید چه خاطراتی دارید؟

شهید همیشه در همه کارها پسرانش را راهنمایی می‌کرد. مثلاً پسرم محمد که به مدرسه می‌رفت با بچه‌های مدرسه خیلی مشکل داشت. وقتی که به منزل می‌آمد با تمام جزئیات تعریف می‌کرد و می‌گفت بابا بچه‌ها روزه نمی‌گیرند. چرا بچه‌ها روزه نمی‌گیرند... ریز به ریز برای پدرش تعریف می‌کرد. پدرش با شنیدن حرف‌های پسرش او را راهنمایی می‌کرد که مثلاً در فلان موقعیت این مدلی حرف بزن یا در مقابل آن کار این کار را بکن و... به پسرانش تذکر می‌داد که همدیگر را داداش صدا بزنند و با اسم خالی همدیگر را صدا نزنند. همسرم کارمند بانک سپه شعبه شهید بابایی قزوین بود و دوستانش تعریف می‌کردند: اگر آقای عباسی در شعبه می‌دید که خانمی سن‌بالا یا آقای مسنی مراجعه کرده یا کسی بچه کوچک دارد، اصلاً نمی‌گذاشت خیلی معطل بماند یا اینکه بخواهد با دستگاه نوبت بگیرد. سریع کارش را راه می‌انداخت تا اذیت نشود. شهید صفر تا صد خودش را وقف مردم کرده بود. تمام وقت کاری‌اش در سر کار پر بود و حتی یک دقیقه از وقت اداری را وقت کشی نمی‌کرد و به حلال و حرام خیلی اهمیت می‌داد. اگر ۱۰دقیقه در سر کار برای نماز ظهرشان وقت می‌گذاشت، برای جبران آن ۱۰ دقیقه نیم ساعت اضافه بر سازمان سر کار می‌ماند و به کار مردم رسیدگی می‌کرد.

> **چگونگی شهادت شهدای پمپ بنزین شهید بابایی استان قزوین مانند روز عاشورا بود و بسیجی‌ها را به بدترین شکل ممکن به شهادت رسانده بودند. بیشتر صدمات با غافلگیری از پشت و زدن ضربات متعدد به سر و صورت و با استفاده از تبر، قمه، شمشیر و چاقو صورت گرفته بود. اغتشاشگرها مثل داعش رفتار کرده بودند**

سخن پایانی.

شهید عباسی حدود ۱۶سال یا بیشتر مسئول شعبه بود. متأسفانه خیلی از کارهایی که غیرمنطقی و غیرمعقولانه بود از ایشان درخواست می‌کردند ولی شهید قبول نمی‌کرد. این اواخر که دیگر شعبه آنها با بانک سپه ادغام شده بود، خود شهید از محل کارش از ریاست شعبه درخواست استعفا کرده و گفته بود: «از من کارهای غیرمنطقی می‌خواهند که در توان من نیست و من آن را انجام نمی‌دهم.» می‌گفت من یک درجه پایین باشم، خیلی بهتر است تا اینکه بخواهم مردم را پله ترقی خودم قرار دهم. کارهای این مدلی شهید زیاد در پرونده اعمال خود داشت. کمک‌های مخفیانه به مردم داشت؛ از افراد سیل‌زده و زلزله‌زده گرفته تا موردهای دیگر که بیشتر به صورت مخفیانه به مردم نیازمند کمک می‌کرد. برای کمک کردن به مردم غزه با خیلی‌ها در ارتباط بود تا توانست به مردم غزه کمک‌رسانی داشته باشد. خیلی به لفظ امر به معروف و نهی از منکر اهمیت می‌داد. یک نکته دیگر که شهید ارباب‌رجوع همه‌جوره داشت؛ از بی‌حجابش بگیر تا با حجابش، از ضدانقلابش بگیر تا حزب‌اللهی و... خیلی وقت‌ها می‌آمد منزل برای من صحبت می‌کرد و می‌گفت مشتری داشتم که اصلاً نتوانستم تشخیص بدهم این خانم است یا آقا. می‌گفت حتی از روی اسمش هم نتوانستم تشخیص بدهم که این آقاست یا خانم! شما فکر کنید و ببینید که چقدر اوضاع جامعه خراب شده است... اما با وجود این، شهید عباسی معتقد بود که ما باید در لحن و برخوردمان با مردم طوری باشیم که آتو دست دشمن ندهیم، باعث نشویم طرف مقابل از آنی که هست بدتر بشود. می‌گفت باید همه را جذب کنیم و کسی را از خود طرد نکنیم.

شهید محمود عباسی در نماز جمعه

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۷۵۷۷

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

					۳		۶	۷
۹	۸	۲						
				۱	۲			
			۷			۴	۲	۳
	۶							
		۳				۹		
						۳	۷	۹
۵				۶	۱			
۴		۹						

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۷۵۷۶

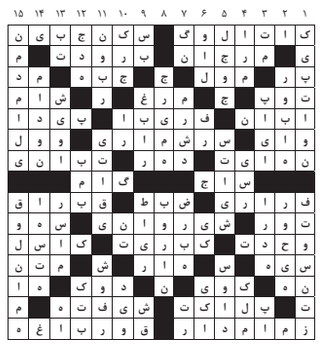

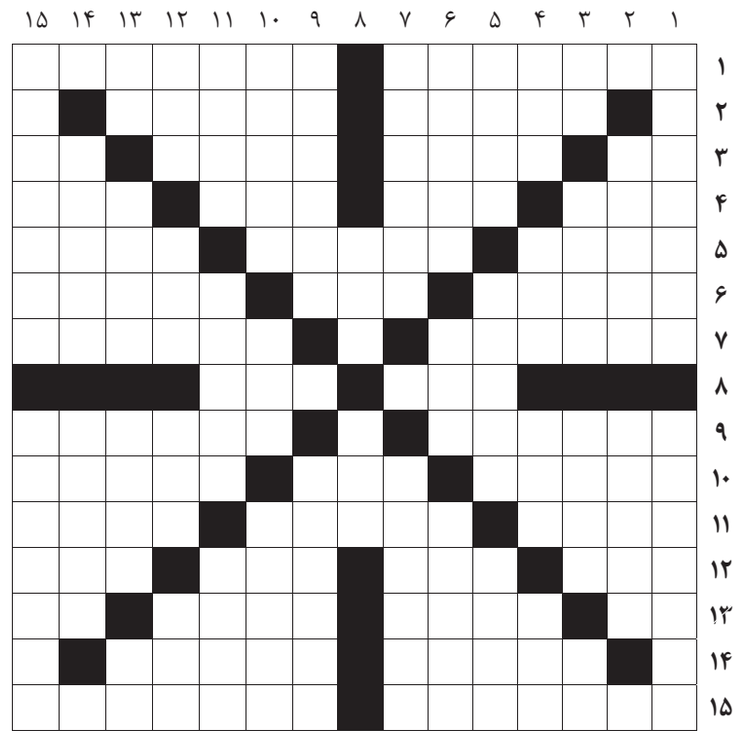

از راست به چپ

■ ۱- شهرت و اعتبار و احترام- کهنه و فرسوده ■ ۲- صدمه و آسیب پزشکی- بداندیشی ■ ۳- مخفف هستم- برقرار و آباد- آگهی تلویزیونی- به شمار آوردن ■ ۴- واحد شمارش قطار- درختی همیشه سبز- از حروف انگلیسی- رود جیحون ■ ۵- رگ گیاه- متحول- جستن اسب ■ ۶- نشت و ترشح- رها و آزاد- قضاوت ■ ۷- دوستی که انسان را در سختی تنها نمی گذارد- از رشته‌های اسکی ■ ۸- آنتن بشقابی- عمود آهنی ■ ۹- برچیدن- بستنی یخی ■ ۱۰- شهری در استان هرمزگان- به‌جز- زمین هموار ■ ۱۱- حفظ کردن- یکی از سه نتیجه مسابقات ورزشی- مسافر ■ ۱۲- وسیله پرواز- نویسنده آلمانی یوسف و برادرانش- لاغر- اختیار تام ■ ۱۳- مساوی- پنیر سویا- خطا و لغزش- ساز مولانا ■ ۱۴- ظلمانی- ورزش هندی‌ها ■ ۱۵- واحد اندازه‌گیری توان- دستیار

از بالا به پایین

■ ۱- پنچرگیری- ازالقاب حضرت زهرا ■ ۲- پشت سر- نیستان ■ ۳- یار کارتونی پت- زینت مساجد- پوستین کهنه- علامت بیماری ■ ۴- دعای زیر لب- نوشابه لبنی- سدی در تهران- از وسایل بازی کودکان ■ ۵- کله‌پز- خوشحال- تاریخدان ■ ۶- شهری در استان اصفهان- جاده قطار- سازمان خرابکاران ایتالیا ■ ۷- گروهی از مسیحیان لبنان که رئیس جمهور از میان آنها انتخاب می گردد- از رشته‌های بیلیارد ■ ۸- بانک کودک- از شما دورباد ■ ۹- قد کوتاه- شهری در ژاپن ■ ۱۰- محل آرد کردن گندم- نظرات- کمک کننده ■ ۱۱- رزق- زمین لرزه- فوقانی ■ ۱۲- شکستن- استخوانی در پاچه گوسفند- رود بزرگ سوئیس- سینمای آبادان ■ ۱۳- راه شاعرانه- صبر زرد- دعای عصر جمعه- عید ویتنامی‌ها ■ ۱۴- کجاوه- برآمدگی پشت شتر ■ ۱۵- پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیا- هنر پویانمایی